

هنر می‌تواند سرگرم‌کننده
و سرگرمی می‌تواند هنر باشد
اما تفاوتی بین سرگرمی‌ساز و هنرمند وجود دارد
سرگرمی‌ساز وقتی اجرا تمام می‌شود
متوقف می‌شود
اما هنرمند برای هنر زندگی می‌کند

هنر می‌تواند سرگرم‌کننده
و سرگرمی می‌تواند هنر باشد
اما تفاوتی بین سرگرمی‌ساز و هنرمند وجود دارد
سرگرمی‌ساز وقتی اجرا تمام می‌شود
متوقف می‌شود
اما هنرمند برای هنر زندگی می‌کند

چه‌طور مردمی که فکر می‌کنند
من تهدیدی برای اخلاقیات هستم توجهی به مشت زنی
یا کشتی حرفه‌ای نمی‌کنند
کجا می‌توانند چنین خشونت باشکوهی را ببینند
قهرمانانی در لباس‌های عجیب و غریب
مردانی در لباس‌های چسبان که
آشکارا با وحشی‌بازی و خشونت عجمین هستند.



گفت‌وگوی انتقادی یک نشریه نیویورکی

با مریلین منسن

Marilyn Manson

من شیوه‌های خودم را دارم

رفتار و ظاهر مریلین منسن بیان این توصیف که
موسیقی او چیزی بیش از یک «راک تکان دهنده»
Shock Rock نیست را برای مخالفانش آسان
می‌کند. این گفت‌وگو پس از انتشار آلبوم
دوران طلایی گروتسک
The Golden age of Grottesque توسط یک
نشریه نیویورکی با منسن انجام گرفته است.

به رغم تمام موفقیت‌های تو، برخی معتقدند که اگر برجسب Shock Rock را به تو بچسبانند، همه چیز را توضیح می‌دهد...

من همیشه این میل را داشتم که مردم را تحریک کنم و آن‌ها را به فکر کردن وادارم. برای من تنها تکان‌دهنده بودن چالش مهمی نیست. باید در آن چیزی فراتر از تحریک وجود داشته باشد. باید در آن هنر باشد. برای بسیاری از مردم هنر تنها چیزی دردناک است که باید در مدرسه انجام داد. در حالی که این طور نیست. هنر، رویا پردازی است، خلاقیت است، اندیشه پردازی است، نمایش است. هنر من همیشه شیوه‌ای برای بیان استقلال و شخصیت خودم بوده است. اگر برخی مردم را تکان می‌دهد و آزاده‌شان می‌کند، من نمی‌توانم کاری در این مورد بکنم. کاری که بخواهم انجام دهم. به جای این باید از خودشان بپرسند چرا موسیقی مرا تکان دهنده یافته‌اند تا شاید بتوانند دید جدیدی را در خود گسترش دهند و به روش جدیدی برای نگرستن دست پیدا کنند، شاید درک آن‌ها از هنر با تحول در شیوه مواجهه با آن تغییر کند. من حالم از کسانی که فکر می‌کنند هنر الزاماً باید در نظر انسان زیبا و لذت‌بخش باشد به هم می‌خورد. هنر می‌تواند زیبا باشد، اما در عین حال می‌تواند اضطراب‌آور، گروتسک و ترسناک باشد. از ارزش آن کم نمی‌کند. در هر صورت چه کسی هنر را تعریف می‌کند؟ هیتلر سعی کرد هنر را تعریف کند. او حتی برخی آثار هنری را با منحن و ضایع نامیدن‌شان ممنوع کرد. هیتلر قدرت و اراده خود را تحمیل کرد و هنرهایی را که فاسد می‌شمرد ممنوع قلمداد کرد. مطمئن نیستم کسانی که چنین توصیفی را برای بیان موسیقی من به کار می‌برند و سعی در ممنوع کردن هنر من دارند، نسبت به عواقب و تأثیرات این طرز تلقی‌شان آگاه باشند.

به همین دلیل است که نام آلبوم‌ات را دوران طلایی گروتسک گذاشته‌ای؟

هنر من پیش از این هم گاهی گروتسک نامیده می‌شد. فکر می‌کنم دوران طلایی گروتسک چیزی فراتر از این باشد. اگر به لغت گروتسک در لغت نامه مراجعه کنید نوشته است: «انحراف آشکار از طبیعی، مقبول و یا کلیشه‌ای بودن» این معنا برای من مفهومی دیگر از فردگرایی است.

تعریف و درک خودت از هنر چیست؟
تنها به این دلیل که چیزی را خلق کرده‌ای هنر

ساخته نمی‌شود. آن‌چه می‌سازی هنر نیست، کامل نیست تا زمانی که فرد دیگری آن را دریافت کند. مهم نیست که از آن خوششان بیاید یا بدشان بیاید بلکه این مهم است که تا وقتی کسی آن را نشنیده، ندیده یا به هر طریقی تجربه‌اش نکرده، آن تبدیل به چیزی نمی‌شود.

آیا تو خودت را هنرمند می‌دانی یا سرگرمی‌ساز؟
سرگرمی اگر در راه درست استفاده شود می‌تواند هنر باشد. متأسفانه ما با این ایده بزرگ شده‌ایم که هر چیز سرگرم‌کننده‌ای نازل‌تر از هنر است یا آن قدر جدی نیست و توجه کمتری را می‌طلبد. من اصلاً با این نظر موافق نیستم. من فکر می‌کنم هر هنری که قادر باشد مردم را حرکت دهد و کسی بتواند حین تجربه آن چیزی را حس کند راضی کننده و ارزشمند است، مهم نیست که چه نامیده می‌شود و چه برجسی بی بر آن باشد یا از کدام ژانر. این نوع هنری است که من می‌خواهم به مردم بدهم اما فکر نمی‌کنم که کاری قهرمانانه باشد. فقط می‌خواهم بفهمند من به واکنش آن‌ها نیازمندم. و هنر من پیش از این که کسی تجربه‌اش کند کامل نیست. این دلیل دیگری است که آن را منتشر می‌کنم. در گذشته نگاه‌های متفاوتی به هنر و سرگرمی داشتند که با آن مخالفم. هنر می‌تواند سرگرم‌کننده و سرگرمی می‌تواند هنر باشد. اما تفاوتی بین سرگرمی‌ساز و هنرمند وجود دارد؛ سرگرمی‌ساز وقتی اجرا تمام می‌شد متوقف می‌شود اما هنرمند برای هنر زندگی می‌کند.

به هنر ممنوع برگردیم، در گذشته مشکلاتی داشته‌ای، مردم پیش از یک بار سعی کردند که تو را ممنوع کنند، گفتند که تو خطری برای جامعه هستی و این قبیل حرف‌ها...
مردمی که فکر می‌کنند من تهدید یا خطری برای روش بزرگ شدن فرزندان‌شان و یا مذهب و اخلاقیات‌شان هستم باید دوباره اخلاقیات و بچه بزرگ کردن‌شان را محک بزنند. اگر تعلیمات‌شان تا این حد شکننده باشد که فردی مثل من بتواند تهدیدی برای آن باشد، آیا واقعاً می‌توانند به تعلیمات‌شان باور داشته باشند. اگر تعلیمات‌شان به آن خوبی که ادعا می‌کنند باشد بنابراین من نباید بتوانم ناراحت‌شان کنم. تعجب می‌کنم که چه طور مردمی که فکر می‌کنند من تهدیدی برای اخلاقیات هستم توجهی به مشت زنی یا کشتی حرفه‌ای نمی‌کنند. کجا می‌توانند چنین خشونت باشکوهی را

ببینند. قهرمانانی در لباس‌های عجیب و غریب، مردانی در لباس‌های چسیان که آشکارا با وحشی بازی و خشونت عجین هستند.

در حال کار کردن با Gottfried Helnwein یکی از تأثیرگذارترین هنرمندان تصویری عصر ما هستی چه طور چنین اثری خلق شد؟

من پسر او Cyrill را در افتتاحیه نمایش فیلم Resident Evil دیدم. Tim Skold و من هم دعوت داشتیم. برای بزرگداشت جنبش هنری اکشنیست‌های وین - که افرادی چون Gottfried Helnwein و Gunther Brus درگیر آن بودند - من خودم را کامل سیاه و Tim را سفید رنگ کردم و به تن Tim لباسی پوشاندم که زمانی Brus بر تن کرده و به‌خاطر آن بازداشت شده بود. مرد جوانی به طرفم آمد و گفت: «پدرم می‌خواهد شما را ملاقات کند، و کتابی به دستم داد. در صفحه اول کتاب تصویری از Brus بود که درست مثل Tim در آن لباس بود. آن زمان بود که فهمیدم باید سریعاً با Helnwein تماس بگیرم و بلافاصله شروع به همکاری با هم کردیم.

واکنش مردم نسبت به کار مشترک‌تان چه‌گونه بود؟
برخی از عکس‌ها کمی پریشان و مشوش به نظر می‌رسیدند...

بامزه بود؛ برخی از عکس‌ها را بدون این‌که بگویم چه هستند یا قرار است با آن‌ها چه کنیم بیرون دادیم، این‌که آیا روی جلد دوران طلایی هست یا نه. حتی کمپانی انتشار آلبوم هم نمی‌دانست منظورمان چه هست. حدس زدند که برای روی جلد آلبوم است و حسابی عصبانی شدند «باید با این جلد چه غلطی بکنیم؟» بنابراین به آن‌ها گفتم که نگران نباشند این برای آلبوم نیست و به آن‌ها عکس با گوش‌های میکی ماوس را نشان دادم که آن‌ها را بیشتر شوکه کرد. اما این رفتاری من با افرادی است که خیال می‌کنند تندیس صلاحیت هستند.

به‌منظر می‌رسد که تواز آن‌هایی نیستی که اجازه بدهی کمپانی‌ها زور بگویند.

وقتی که آن‌ها در مورد کار جدید به من غر می‌زدند من صدایم را وقتی یک ساعت و نیم با گربه‌ام حرف می‌زدم ضبط کردم و به آن‌ها دادم و گفتم این قطعه جدید است. قاطی کردند و می‌خواستند مرا بستری کنند. شرط می‌بندم دنبال راهی برای فسخ قرارداد به‌دلیل بیماری ذهنی من می‌گشتند.

به‌منظر می‌رسد اعضای تیم‌ات در هر آلبوم عوض می‌شوند. آخرین نفری که بیرون رفت دوستت

Twigg بود.

Twigg خودش به من گفت که دیگر از بودن در گروه احساس لذت نمی‌کند. می‌گفت که خلاقیت‌اش از هم گسیخته و اشتیاقش از بین رفته است. از آن زمان مشخص بود که باید از لحاظ موسیقی از هم جدا شویم. Twigg تنها نوازنده بیس نبود. او یک دوست هم بود و مطمئناً من می‌توانستم متقاعدش کنم تا بماند اما در این صورت هیچ‌کار خیری برای گروه و خودش انجام ندهد بودم. خیلی مهم است که کاری را که می‌کنی دوست داشته باشی. حرکتی که می‌کنم رفتاری که دارم و کاری که انجام می‌دهم چون قلبم در آن است، انجامش می‌دهم، چون دوستش دارم و از آن لذت می‌برم و احساس می‌کنم که احتیاج دارم که این کار را بکنم. اگر به نقطه‌ای برسم که ببینم مجبورم کارهایی را بکنم که مردم از مریلین منسن توقع انجامش را دارند، تمام است؛ می‌روم. Twigg هم، چنین احساسی را پیدا کرد. من قبول کردم و برایش در هر زمینه‌ای که فعالیت کند و آن‌جا خوشی را بیابد آرزوی موفقیت کردم. ما هنوز با هم رفیق هستیم اما از لحاظ موسیقی باید هر کدام راه خودمان را برویم. ما همیشه در مورد هر آلبوم جدید فکر می‌کردیم که باید گروه را یک پله جلوتر ببریم و هنوز هم به این باور اعتقاد داریم اما گاهی اوقات رسیدن به چنین وضعیتی قدرت زیادی می‌خواهد و بسیار سخت می‌شود.

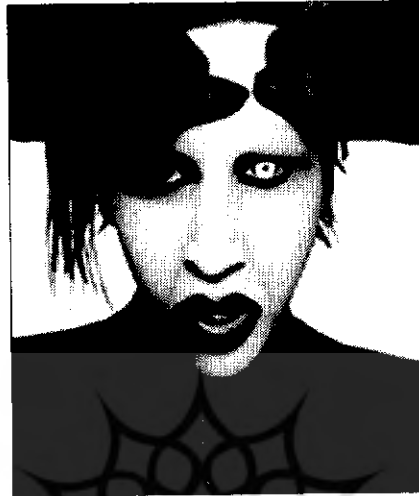
او حتی اسم Twigg را هم کنار گذاشت. خیلی تعجب‌آور است ...

من هم هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم این کار را بکنم. شاید می‌خواهد سعی کند که هویت جدیدی پیدا کند و راه خود را برود. به هر حال نام Ramirez Twigg همیشه چسبیده به مریلین منسن است و شاید دلیلش این باشد. هیچ شکّی در این وجود نداشت او از لحاظ موسیقی به‌طور مستقل هم فوق‌العاده است. اما شاید می‌خواهد فهمیدن و درک این موضوع را برای مردم راحت‌تر کند.

تو با Tim Skold به‌عنوان تهیه‌کننده شروع به کار کردی و بعد او نوازنده بیس شد.

وقتی تیم به‌عنوان تهیه‌کننده به ما ملحق شد، همان انرژی و اشتیاقی را که من داشتم در گروه گذاشت. من شخصاً فکر می‌کنم او یکی از بهترین تهیه‌کنندگانی است که افتخار همکاری با او را داشته‌ام. در گذشته ما سعی داشتیم در یک آلبوم خیلی جنس بگذاریم که به نوعی سرریز می‌شد. در

دوران طلایی ما جزئی‌تر کار کردیم، بنابراین تمام قطعات دقیقاً همان را بیان می‌کنند که قصد بیانش را داشته‌ایم. خیلی ساده‌تر است که روی چیزی تمرکز کنی که چیزهای خیلی زیادی اطرافش وجود نداشته باشد. مانند یک نقاشی است؛ اگر نقاشی‌ات بسیار پر و انباشته از تصاویر باشد این تصاویر خواهد بود که به‌جای ایده توجه مخاطب را جلب می‌کند.



به‌نظر می‌رسد که کنترل کار خود را حسابی در دست داری.

در دوره بسیار خلاق هستم. بسیاری چیزها در موسیقی و هنر هست که عموماً هنوز آن‌ها را ندیده یا نشنیده‌اند و یکی از اهداف من این است که به چیزهایی که در گذشته توجه نداشتم دست بیابم. بارها صدا را تجربه می‌کنم و سعی می‌کنم به روش‌های جدید بخوانم و توانایی‌های بیشتری را در صدای خودم کشف کنم. بسیاری از قسمت‌های صدا برداشت اول هستند، کاری که من هیچ‌وقت نکرده بودم. برای مثال قطعه «عنوان» در یک روز نوشته و ضبط شد.

پس بیشتر به سمت یک دستیابی خودجوش می‌روی؟

گاهی چیزی که روی‌اش زیاد فکر شود دیگر آن انرژی اولیه را نخواهد داشت؛ یک نازم‌ودگی و خامی مشخص می‌تواند خیلی اینتلکچوال‌تر و الهام‌بخش‌گفت‌وگویی بیشتری باشد تا چیزی که خود کاملاً ایده‌های روشنفکرانه را بیان می‌کند. برخی از چیزهای فوق‌العاده، کاملاً ساده هستند. اغلب اظهار می‌کنی که تو محصول امریکا هستی ولی در همان زمان هم سعی می‌کنی دیدی جهانی داشته باشی. این ایده چه‌طور کار می‌کند؟

مردم همیشه رویا پردازی و خیالبافی دارند. در تمام فرهنگ‌ها و زبان‌ها می‌توانید این را ببینید. می‌خواهم مردم خلاق باشند و خود را سانسور نکنند. خود سانسوری بدترین نوع سانسور است. اگر کسی سانسوری را به شما تحمیل کند، آن قدر سخت نیست که خود این کار را بکنی، چون در آن زمان تو هنوز افکار خودت را داری و کسی نمی‌تواند آن را کنترل کند. اما اگر خود را سانسور کنی به این دلیل که می‌خواهی «نرمال» باشی و سعی کنی که خودت را وفق دهی آن‌وقت دیگر حتی نمی‌توانی تفکر شخصی خودت را داشته باشی.

از این ایده که آدم مثل کودکان بترسد که حتی آزادانه فکر کنند، متنفرم. هیچ‌کس نباید از فکر کردن بترسد. هیچ‌کس نباید از گفتن چیزی ترس داشته باشد. مسلماً قوانین، قواعد و اصول اخلاقی وجود دارد چون ما در یک جامعه زندگی می‌کنیم. بعد از همه این‌ها، این چیزی است که تمدن را می‌سازد. مهم نیست که چه نوع هنری این کار را می‌کند، می‌خواهد موسیقی باشد. معماری باشد، ادبیات یا هر نوع بیان هنری دیگر.

و کار تو این است که محدودیت‌ها را کنار بزنی؟

به حد کافی مبتکر نیستم که اعتقاد داشته باشم دنیا بدون من نمی‌تواند زندگی کند اما تمام این‌ها برای من مهم است و کسی چه می‌داند شاید من کسی باشم. الهام همیشه از چیزی که دوستش داری نشأت نمی‌گیرد. کسی را که من الهام ببخشم کار بزرگی می‌کند فقط به این دلیل که کاری را که من خلق کرده‌ام دوست داشته و یا از آن متنفر بوده است. □

ساز بازار
SAAZ BAAZAR

گروه بَم

به نوازنده گیتار

باس و درامز جهت تمرین و

اجرای آثار

Black Sabath

نیاز دارد

bam_tibm_11@yahoo.com

آموزشگاه موسیقی همساز

با سرپرستی: مسعود شعاری

آموزش کلیه سازها

تئوری موسیقی و سلفژ

موسیقی کودکان

آموزش نرم افزار های موسیقی

خیابان جردن ، بالاتر از میرداماد

کوچه آناهیتا ، پلاک ۲۷ ، واحد ۷

تلفن و فکس : ۸۷۹۵۹۸۶

www.massoudshaart.com

